گفت‌وگوی وطن‌امروز با بانو سقایی، مادر شهید «وحید زمانی‌نیا» از اعضای تیم حفاظت سردار سلیمانی

همراه تا بهشت

تنها جایی که بعد از شهادت آقا وحید خنده بر لب داشتیم بهمن‌ماه سال ۹۸ بود که به دیدار خصوصی حضرت آقا رفتیم

سمیرا چوبداری: مصاحبه گرفتن از مادران شهدا کار ساده‌ای نیست؛ گفت‌وگویی که از ابتدا دست و دلت می‌لرزد که سوالات را مطرح کنی. هر سوالی مادر داغدیده را با خود به جهانی از خاطرات می‌برد که صدایش می‌لرزد و دیدگانش بارانی می‌شود. بارها حین مصاحبه یا مقابل مانیتوری که در حال تنظیم گفت‌وگو هستی، بغض گلویت را می‌گیرد. بانو سقایی یکی از این مادران است که نام فرزند شهیدش با حاج‌قاسم سلیمانی گره خورده است؛ شهید وحید زمانی‌نیا که محافظ حاج‌قاسم بود و در ترور ددمنشانه آمریکایی‌ها، دوشادوش حاج‌قاسم آسمانی شد.

■ خانم سقایی! ابتدا تشکر می‌کنم که به ما این فرصت را دادید تا دقایقی خدمت‌تان برسیم. اگرچه یادآوری خاطرات فرزند شهیدتان برای‌تان سخت است ولی برای ثبت این خاطرات در تاریخ انقلاب، گریزی از زحمتی که به شما می‌دهیم نیست. به عنوان مقدمه‌ای برای شروع بحث، ممنون می‌شوم بفرمایید چند فرزند دارید و شهید زمانی‌نیا چندمین فرزند شماست؟

خواهش می‌کنم. خداوند ۳ فرزند به من داده است که آقا وحید آخرین فرزند من است.

■ شهید زمانی‌نیا متولد کی هستند؟

متولد ۳۰ تیر ۷۱.

■ چه شد که ایشان وارد سپاه شدند؟

آقا وحید بعد از کنکور با برادرش آقا حمید مشورت می‌کند. چون دوست داشت کارمند بانک شود. اما برادرش با توجه به فعالیت‌هایی که داشت پیشنهاد داد که وحید وارد دانشگاه افسری امام حسین شود. آقا وحید یک مقداری روی این پیشنهاد فکر کرد و در نهایت پذیرفت.

■ چرا برادرشان به آقا وحید پیشنهاد داد وارد سپاه شوند؟

چون وحید در بسیج خیلی فعالیت‌های فرهنگی داشت. از وبلاگ‌نویسی تا... حتی سال ۸۸ با اینکه نمی‌توانست رأی بدهد اما خیلی فعال بود و در بسیج کارهای فرهنگی انجام می‌داد، البته این را هم بگویم که پسرم آقا وحید یک جوان امروزی و خوش‌اخلاق بود. حتی از قیافه‌اش هم معلوم نبود که نظامی باشد. چهره‌ای مهربان و همیشه خندان داشت. خیلی بذله‌گو بود و ظاهرش هم آراسته و خیلی امروزی بود. شلوار جین هم می‌پوشید، موهایش را هم ژل می‌زد و به خودش می‌رسید اما حدود را رعایت می‌کرد. به خانمش هم گفته بود که عقد و عروسی و همه مراسم را می‌گیریم اما یک طوری نباشد که اگر کسی دید یا شنید دلش بسوزد و بگوید کاش من هم می‌توانستم این طور جشن بگیرم؛ یک مراسم ساده و معقول و آبرومندانه اما نه طوری که دیگران حسرت بخورند. منطقش مهربانی بود.

■ شهید زمانی‌نیا بعد از چند سال ورود به سپاه به عنوان محافظ حاج‌قاسم انتخاب شدند؟ چطور این اتفاق افتاد؟

دقیقا نمی‌دانیم چطور و از چه روزی محافظ سردار سلیمانی شد. آقا وحید قبل از اینکه محافظ حاج‌قاسم سلیمانی باشد، مدافع حرم بود. ۴ سال مدافع حرم بود و هر دفعه ۲ ماه یا ۴۵ روز طول می‌کشید که از ماموریت برگردد. یک روز از برادرش پرسید که نظرت چیست وارد تیم حفاظت حاج‌قاسم شوم؟ برادرش گفت خیلی کار خوبی است، حتما قبول کن که عاقبت به خیر می‌شوی.

■ شما خبر داشتید که پسرتان محافظ حاج‌قاسم است؟

اوایل من از نوع کار وحید خبر نداشتم و نمی‌دانستم که فرزندم شغلش چیست. نمی‌دانستم چه مسؤولیت خطیری را انجام می‌دهد. گاهی ۱۱ شب می‌آمد و ۴ صبح می‌رفت، گاهی ۱۲ شب می‌آمد ۲ ساعت بعد با او تماس می‌گرفتند که باید برود. یک روز از وحید پرسیدم این چه کاری است که هیچ نظمی ندارد؟ برای اینکه من را از نگرانی درآورد گفت من با حاج‌قاسم هستم و باید همیشه با ایشان باشم. اینجا بود که فهمیدم محافظ حاج‌قاسم شده است.

■ برای شما از حاج‌قاسم هم می‌گفت؟

وحید از پرکاری حاج‌قاسم می‌گفت. حاج‌قاسم انسان پرتلاش و پرمشغله‌ای بودند. مدام در رفت‌وآمد بودند و تمام جبهه مقاومت را سرکشی می‌کردند. با اینکه سن‌وسال‌شان هم بالا و جانباز هم بودند ولی برای کار کردن کم نمی‌گذاشتند. آقا وحید یک بار تعریف می‌کرد: در محل اسکان بودیم که نیمه‌شب با صدای داد و بیداد حاج‌قاسم از جا پریدم. رفتم کنارشان دیدم از شدت خستگی، در خواب داد می‌زدند.

■ از شهید حاج ابومهدی هم خاطره‌ای برای شما تعریف کرده بودند؟

بله! یکی از خاطراتی که همیشه با ذوق تعریف می‌کرد خاطره نخستین‌باری بود که به کربلا رفت. آقا وحید تا قبل از اینکه وارد تیم حاج‌قاسم شود کربلا نرفته بود. سال آخر زندگی‌شان بود که به یکی از دوستانش که در ایام اربعین عازم کربلا بود گفت من جای شما می‌مانم، شما به کربلا برو. سال بعد هم شما جای من بمان تا من بروم که هیچ‌وقت قسمتش نشد. اما یک بار که مأموریت داشتند به عراق، وقتی وارد عراق شدند زمانی بود که پرچم گنبد مقدس امام حسین علیه‌السلام را تعویض می‌کردند. حاج‌قاسم به ایشان و دیگر بچه‌ها گفتند که اگر می‌خواهید بروید حرم می‌توانید بروید. آقا وحید به همراه یکی از دوستانش راهی حرم می‌شوند و می‌بینند به قدری جمعیت هست و به قدری شلوغ شده که نمی‌توانند وارد بین‌الحرمین شوند. از همانجا سلام می‌دهند و برمی‌گردند. وقتی وارد قرارگاه خودشان می‌شوند شهید ابومهدی از آنها می‌پرسد چقدر زود برگشتید که ماجرا را می‌گویند. حاج ابومهدی به ۲ نفر از بچه‌های تیم‌شان که کار محافظت از بین‌الحرمین را هم به عهده داشتند می‌سپارد که این ۲ نفر را وارد بین‌الحرمین کنند. اینگونه آقا وحید به همراه دوستش و به کمک ابومهدی آن روز وارد بین‌الحرمین شدند و در مراسم تعویض پرچم گنبد امام حسین شرکت کردند. این یکی از خاطرات خوبش با ابومهدی بود.

حضرت آقا بعد از شنیدن این که وحید مدتی مدافع حرم بوده بلافاصله فرمودند: که اینطور! پس ایشان مدافع حرم بودند که حاج‌قاسم انتخاب‌شان کرده که در تیم‌شان باشد. آنجا بود که متوجه شدیم حاج‌قاسم خودشان محافظ‌های‌شان را انتخاب می‌کردند